

درس دوازدهم / پیام آور رحمت / پایه نهم

نردبان ، عقل و حس انسان است

علم دین، بام گلشن جان است

معنی: شناخت دین اوج زیبایی و کمال جان آدمی است و عقل و حس مانند نردبانی ، وسیله ی رسیدن به آن است .

گلشن جان تشبیه است : جان به گلشن تشبیه شده / عقل و حس انسان به نردبان تشبیه شده

معنی لغات

رحمت: مهربانی ، دلسوزی/ بخشایش : عفو/ سعادت: خوشبختی / حکمت: علم ، دانش /طنین: آوا، صدا /بانگ : صدا/دل نشین: خوش آیند، آن چه در دل نشیند. موثر/ مشتاق: آرزومند، مایل و راغب /تدبیر : چاره /آبخشور: سرچشمه/ گنجینه: خزانه ، جای نگه داری زر و سیم / همواره: پیوسته ، همیشه/ اعظم: بزرگتر، بزرگوارتر/ متعال:بلند شونده ، بلند پایه ، والا، برتر/ سیما: چهره ، قیافه/ظاهر: پیدا، آشکار، /کردار: کار، عمل/ غنیمت: هر آن چه که در جنگ از حریف شکست خورده به دست آید. در فارسی هر مالی که بدون زحمت به دست آمده باشد./ غنیمت شمردن : فایده و سود دانستن/پیآمد: نتیجه، حادثه /امان: محفوظ ، ایمنی/ زنهار، پناه /ابی ثمر : بی فایده /گشاده رو: خوشرو ،بشاش/ مثل: سخن مشهور. داستان ، قصه / رنجور: رنج کشیده . دردمند، بیمار. غمگین ، آزرده/ درگاه: بارگاه . پیشگاه /وصایا: ج وصیت ، پندها، اندرزها/ گناه: بزه ، کار بد/ خطبه: سخنرانی ، وعظ/

معنی عبارت ها

**** طنین دلنشین کلام ایشان ، فراتر از جغرافیای فرهنگی تاریخ بشری است و جان های پاک ، پیوسته مشتاق شنیدن آن هستند.**

معنی: پیام و آهنگ زیبا و دل انگیز سخنان پیامبر(ص) بسیار گسترده تر و فراتر از محدوده ی فرهنگ تاریخ بشری است .

**** پیام پیامبر(ص) گنجینه و آبخوری است که انسانیت ، همواره برای تازگی و شکوفایی و شکوهمندی خود بدان، نیازمند است.**

معنی: پیام ها و سخنان پیامبر(ص) همچون گنج با ارزش و سرچشمه ای است که انسان های صالح و درستکار همواره برای تازگی، شادابی، بزرگی و شکوه خود به آن ها نیازمند هستند.

**** ای ابوذر ، خداوند متعال به سیمای ظاهر و دارایی ها و گفته هایتان نمی نگرد؛ بلکه به دل ها و کردارتان می نگرد.**

معنی: ای ابوذر ، خداوند بلند مرتبه به زیبایی و چهره ظاهری و اموال و سخنان شما توجه نمی کند ، بلکه به اعمال و رفتار و باطن قلبت توجه می کند.

** ای ابوذر ، اگر درباره ی چیزی که به آن علم نداری ، از تو پرسیده شود ، بگو نمی دانم تا از پیامدهای ناگوار آن در امان بمانی .

معنی: ای ابوذر ، اگر درباره ی چیزی که علم و شناخت نداری، از تو پرسش شود ، بگو پاسخ آن را نمی دانم تا از اتفاقات و حوادث ناگوار آن در امان و آسوده باشی .

** ای ابوذر به اندازه ی نیاز سخن بگو. گشاده رو و خندان باش که خدای تعالی ، گشاده روی و آسان گیر را دوست دارد.

معنی: ای ابوذر، سخنان بیهوده و نادرست نگو و به اندازه ی نیاز خود، حرف بزن و همیشه خندان و شاداب باش. زیرا خدای بند مرتبه، انسان خندان و با گذشت را دوست دارد.

** مثل مومنان ، جمله چون یک تن است؛ چون یک اندام را رنجی رسد، همه ی اندام ها آگاهی یابند و رنجور شوند.

معنی: مثل مومنان، همگی مثل اندام یک تن است ، وقتی به یکی از اندام ها آسیب و رنجی برسد تمام اندام ها باخبر می شوند و رنجور و ناراحت می شوند.

خودارزیابی

۱- منظور از جمله ی «خداوند به دل ها و کردارتان می نگرد» چیست ؟ خدا از همه ی کارها خبر دارد و ای خدای بزرگ نیت و عمل بندگان بسیار مهم است نه ظاهر کار، چه بسا کارهایی که ظاهر خوبی دارند اما در نیت برای خدا نیست . فقط ظاهرشان برای خداست .

۲- این درس را با درس ششم (آداب زندگانی) مقایسه کنید و شباهت آن را توضیح دهید : در هر دو به برخی از عادات و آداب مهم زندگی اشاره دارند و از موارد مشترک و شبیه به هم می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) گشاده رویی و کم سخن بودن / ب) کمک به هم نوع در مشکلات و رنج ها / ج) انتخاب همنشین خوب / د) درباره ی چیزی که علم نداری ، حرف نزن /

۳- بیت زیر یا کدام بخش درس ، ارتباط دارد؟

کمال است در نفس انسان ، سخن تو خود را به گفتار ، ناقص مکن (بوستان سعدی)

جواب : ای ابوذر ، اگر درباره ی چیزی که به آن علم نداری ، از تو پرسیده شود، بگو نمی دانم تا از پیامدهای ناگوار آن در امان بمانی .

نکته زیانی

گره فعلی

در این درس با دو نوع فعل ماضی آشنا میشوید:

۱- ماضی بعید - ۲- ماضی التزامی

۱- ماضی بعید: فعلی است که در گذشته دور انجام گرفته است.

هرگاه فعل کمکی (بودم ، بودی ، بود ، بودیم ، بودید ، بودند) به آخر فعل ماضی ساده اضافه شود، فعل ماضی بعید به دست می آید.

مانند ← نوشته بودم ، نوشته بودی ، نوشته بود ، نوشته بودیم ، نوشته بودید ، نوشته بودند

طریقه ساخت ماضی بعید: ← بن ماضی + ه + فعل کمکی (بود) + شناسه

جمع



نوشت + ه + بود + یم: نوشته بودیم

نوشت + ه + بود + ید: نوشته بودید

نوشت + ه + بود + اند: نوشته بودند

مفرد



نوشت + ه + بود + م: نوشته بودم

نوشت + ه + بود + ی: نوشته بودی

نوشت + ه + بود: نوشته بود

۲- ماضی التزامی: فعلی است که در زمان گذشته با شک، شرط، آرزو و.... انجام شده است.

هرگاه فعل کمکی (باشم ، باشی ، باشد ، باشیم ، باشید ، باشند) به آخر فعل ماضی ساده اضافه شود، فعل ماضی التزامی به دست می آید .

مثال ← ساخته باشم ، ساخته باشی ، ساخته باشد ، ساخته باشیم ، ساخته باشید ، ساخته باشند

طریقه ساخت ماضی التزامی ← بن ماضی + ه + فعل کمکی (باش) + شناسه : « مَ ، ی ، دَ ، یم ، ید ، ند »

جمع

مفرد



ساخت + ه + باش + یم: ساخته باشیم

ساخت + ه + باش + مَ: ساخته باشم

ساخت + ه + باش + ید: ساخته باشید

ساخت + ه + باش + ی: ساخته باشی

ساخت + ه + باش + ند: ساخته باشند

ساخت + ه + باش + دَ: ساخته باشد

گفت و گو

بر عهده ی دانش آموز

واژه شناسی

پیشوند « بی » در بیشتر موارد ، جدا از کلمه ی پس از خود نوشته می شود ؛ به جز در موارد زیر که سرهم نوشته می شود :

بیهوده ، بیچاره ، بینوا

نوشتن

۱- مترادف واژه های زیر را بنویسید .

سعدت	خوشبختی
آواز	طنین
غنیمت شمردن	بهره بردن
بلندمرتبه	تعالی
مشتاق	آرزومند
دانش	حکمت

۲- مانند نمونه جدول زیر را کامل کنید.

مصدر	ماضی ساده	ماضی استمراری	ماضی مستمر	ماضی بعید	ماضی التزامی	ماضی نقلی
	اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
خواندن	خواندم	می خواندی	داشت می خواند	خوانده بودیم	خوانده باشید	خوانده اند
گفتن	گفتم	می گفتی	داشت می گفت	گفته بودیم	گفته باشید	گفته اند
شنیدن	شنیدم	می شنیدی	داشت می شنید	شنیده بودیم	شنیده باشید	شنیده اند
دیدن	دیدم	می دیدی	داشت می دید	دیده بودیم	دیده باشید	دیده اند
گرفتن	گرفتم	می گرفتی	داشت می گرفت	گرفته بودیم	گرفته باشید	گرفته اند
آوردن	آوردم	می آوردی	داشت می آورد	آورده بودیم	آورده باشید	آورده اند

۳- بر عهده ی دانش آموز

حکایت سیرت سلمان

تاریخ ادبیات

«روضه خلد» کتابی است از مجد خوافی در قرن هشتم به تقلید از گلستان سعدی در ۱۸ باب نوشته است.

معنی لغات

امیر: جمع امرا، سپهسالار، فرمانده سپاه، سردار، کسی که فرمانروا بر قومی باشد. / حقیر: کوچک، ذلیل، خوار، زبون /
می نمود: نشان می داد / خادم: خدمت گزار، خدمت کننده، مستخدم / اندیشه: ترس، اضطراب / اندیشه مدار: ترسی نداشته
باش. / توپره: کیسه بزرگ / وجه: دلیل / قدم: پا / حفظ: نگهبانی، نگه داری، پاسبانی / رعیت: عامه مردم، تبعه یک
کشور / روضه: باغ / خلد: بهشت /

معنی

عبارات

** سلمان فارسی بر لشکری امیر بود. در میان رعایا چنان حقیر می نمود که وقتی خادمی به وی رسید، گفت: این

توبره کاه بردار و به لشکرگاه سلمان بر.

معنی: سلمان فارسی فرمانده سپاهی بود. در بین مردم آنقدر خود را کوچک نشان می داد که زمانی یک

خدمتکار به او رسید و گفت: این کیسه بزرگ پر از کاه را بردار و به قرارگاه لشکر سلمان ببر.

** به لشکرگاه رسید، مردم گفتند: «امیر است» آن خادم بترسید و در قدم وی افتاد .

معنی: وقتی به قرارگاه رسید مردم با تعجب می گفتند این سلمان است! آن خدمتکارترسید و از سلمان عذرخواهی کرد.

آرایه: در قدم کسی افتادن: کنایه از التماس کردن، عذرخواهی کردن

** سلمان گفت: به سه وجه این کار از برای خود کردم، نه از بهر تو، هیچ اندیشه مدار، اول آنکه تکبر از من دفع

شود؛ و دوم آنکه دل تو خوش شود؛ سوم آنکه از عهد حفظ رعیت بیرون آمده باشم.

معنی: سلمان گفت: به سه دلیل این کار را برای خودم کردم نه بخاطر تو پس اصلاً نترس. اول بخاطر اینکه

خودخواهی و غرور از من دور شود و دوم آنکه تو خوشحال شوی، سوم آنکه مسئولیت خودم را که همان مراقبت

از مردم است، خوب انجام داده باشم.

آرایه: اندیشه مدار: کنایه از اصلاً نترس / از عهده ی حفظ رعیت بیرون آمده باشم: مردم عادی را درک کنم

وبفهمم/

از کتاب روضه ی خلد اثر مجد خوافی- قرن هشتم هجری قمری



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد